

آمریکا در بحران غزه

استراتژی کلان و سیاست خاورمیانه‌ای

دکتر مهدی انصاری



پژوهشگر حوزه ایالات متحده آمریکا

با آغاز بحران غزه در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، بررسی رویکرد و نقش ایالات متحده در چارچوب استراتژی کلان این کشور ضروری است؛ به عبارتی نگاه به سیاست خارجی آمریکا در چارچوب استراتژی توازن فراساحلی، امکان پاسخ به بسیاری از سوالات در رابطه با سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را فراهم خواهد کرد. «حضور به موقع و مدیریت شده در زمان تهدید ارزش‌های حیاتی»، به عنوان اصل استراتژی توازن فراساحلی، مورد توجه این کشور است اما آیا ارتباطی میان استراتژی کلان آمریکا به صورت کلی و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و بحران غزه وجود دارد؟ معتقد هستم معاونت ایالات متحده آمریکا، در جنگ اخیر، در پیوند مستقیم با استراتژی کلان آن بوده است و سیاست مدیریت تنش برای بازگذاشتن دست اسرائیل در غزه، در تکه‌های پازلی هستند که در مجموع، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را نشان می‌دهد. در این چارچوب، معاونت و دخالت مستقیم گسترده ایالات متحده در بحران غزه را در دو محور می‌توان بررسی کرد؛ اول در ارتباط مستقیم با شریک و متحد راهبردی خود و دوم در ارتباط با منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه. به عبارتی، تهدید متحد و شریک راهبردی، مدیریت منابع انرژی منطقه و جلوگیری از گسترش تنش که به صورت مستقیم بر انتخابات ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۴ تأثیر خواهد گذاشت، تلاش برای عدم موفقیت استراتژی هزار خنجر نیروهای مقاومت، تلاش برای نمایش حمایت از شرکا، از جمله کشورهای عرب که در فضای عادی سازی روابط با اسرائیل عمل کرده‌اند، جلوگیری از قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران و نیروهای نیابتی آن و در نهایت، مدیریت افکار عمومی در طول جنگ، مهم‌ترین دلایل حضور مستقیم آمریکا برای معاونت در جنگ و حمایت مستقیم از شریک راهبردی خود است.

شده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد بین استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا و بحران غزه، ارتباط مستقیمی وجود دارد. اصل اساسی، «حضور به موقع و مدیریت شده در زمان تهدید ارزش‌های حیاتی»، به عنوان اصل جدایی‌ناپذیر، استراتژی توازن فراساحلی را نمایش می‌دهد (والت، ۱۴۰۰).

مدیریت منطقه حساس خاورمیانه، سبب شده است همواره به عنوان یکی از مراکز ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، مورد توجه جدی ایالات متحده آمریکا باشد اما ایالات متحده چگونه بحران غزه را در سیاست خاورمیانه‌ای خود مدیریت می‌کند؟ نکته قابل تأمل این است که مدیریت بحران غزه باید به عنوان تکه‌ای از پازل استراتژی کلان آمریکا تعریف و تبیین شود و به -عنوان یک نیروی مستقل نیست. به اعتقاد پژوهشگر، این بحران به عنوان پیشران در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تعریف می‌شود.

اصل تفکیک و مدیریت بحران غزه: مقامات ایالات متحده، به منظور مشروعیت بخشی به عملیات اسرائیل در غزه، به اصل تفکیک، تمرکز کرده‌اند. اصل تفکیک به عنوان یک اصل حقوق بشر دوستانه در جنگ، ناظر بر جدایی نیروهای نظامی از نیروهای غیرنظامی است. اصلی که آشکارا از سوی اسرائیل نقض شده است و پیگیری آن از سوی دیوان کیفری بین‌المللی باید صورت گیرد.

وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت: در چارچوب مورد نظر، آمریکا و دیگر متحدان رژیم تروریست صهیونیستی، سه قطعنامه که خواستار برقراری آتش بس در غزه بوده را وتو کرده‌اند. روسیه و چین هم در مقابل، قطعنامه دیگری را که آمریکا معرفی کرده بود، وتو کرده‌اند.

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا همیشه بر پشتیبانی همه جانبه و هم‌نوایی مطلق با رژیم اسرائیل در خاورمیانه و در سطح نظام بین‌الملل استوار بوده است. حمایت از اسرائیل، در بخش‌های مختلف سیاسی، حقوقی، نظامی و در چارچوب قدرت نرم، از نشانه‌های بارز سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در برابر اسرائیل است.

بحران اخیر، نمونه بارز حمایت همه جانبه ایالات متحده از اسرائیل را نشان می‌دهد. وتوی قطعنامه‌های آتش بس در بحران غزه، تأکید بر اصل تفکیک در مدیریت تنش، تهدید نیروهای مقاومت و برخورد مستقیم نظامی، معاونت مستقیم از راه تسلیح اسرائیل با ادوات نظامی، حمایت‌های ضد حقوق بشری، از نمونه فعالیت‌های ایالات متحده آمریکا در جنگ غزه بوده است.

اما وقوع حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، استراتژی کلان ایالات متحده را برخلاف نظر برخی از اندیشمندان که بر بازگشت هژمونی لیبرال تأکید دارند، متحول نکرده است. پیش از بحران غزه، ایالات متحده، نیروهای بسیاری را به منطقه گسیل داشت. خرده استراتژی تحدید و نظم‌سازی (دوشی، ۱۴۰۲)، دو جزء عملیاتی استراتژی کلان آمریکا هستند.

تحدید ابرقدرت چالشگر یعنی چین و قدرت میانه یعنی جمهوری اسلامی ایران و احیای نظم آمریکایی، مهم‌ترین پیشران‌های استراتژی کلان آمریکا هستند. جلوگیری از نفوذ چین بر عربستان و نمایش حمایت از شرکا از سوی آمریکا به عربستان، تحدید چین و نظم‌سازی در منطقه و تحدید جمهوری اسلامی ایران، دلایل حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه عنوان

اما در صورت موفقیت، زمینه را برای روابط گسترده‌تر و مستحکم‌تر فراهم نموده است.

نتیجه‌گیری

در مجموع باید عنوان داشت که بحران غزه را به دو صورت می‌توان دید؛ اول اینکه این بحران با حمله نیروهای حماس آغاز شده و اسرائیل به تقابل و اشغالگری بیشتر مبادرت کرده است. از سوی دیگر می‌توان آن را در قالب بحران‌سازی تحلیل کرد. در هر صورت، این دو فرضیه، در نتیجه، تغییری ایجاد نخواهد کرد. ایالات متحده به منظور تکمیل فرایند استراتژی شیفت، به سوی استراتژی توازن فراساحلی برای تمرکز بر روی چین، نیازمند پیروزی کامل اسرائیل و غلبه آن بر منابع انرژی کشف شده و تبدیل آن به یک هاب انرژی و نقطه اتصال شرق به غرب است. تبدیل بحران غزه به یک پیروزی، نیازمند منتج شدن آن به یکی از گزینه‌های زیر است که به نظر می‌رسد در هر سه صورت برای ایالات متحده و اسرائیل قابل قبول است؛ «باقی ماندن در غزه و فرار گرفتن تحت حکومت خودگردان فلسطین»، «باقی ماندن در غزه و ایجاد یک حکومت جدید محلی عرب» و «تخلیه جمعیت غیرنظامیان از غزه به سینا».

گزینه‌های بیان شده در سند رسمی محرمانه از وزارت اطلاعات اسرائیل که ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر) با آرم این وزارتخانه، به بیرون درز کرد و «انتقال اجباری و دائمی ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر فلسطینی ساکن نوار غزه به شبه جزیره سینای مصر یعنی اردوگاه آوارگان در مصر»، موضوعی است که اسرائیل و آمریکا درباره آن مذاکره کرده‌اند و گزینه مطلوب، «انتقال کامل جمعیت» است.

عدم پذیرش قطعنامه‌های آتش‌بس، نمایانگر زمان نامناسب برای آتش‌بس برای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل بوده است.

مدیریت منابع انرژی: میدان گازی لویاتان در فاصله حدود ۳۰ کیلومتری غرب ساحل غزه که حاوی بیش از یک تریلیون فوت مکعب گاز است، دلایل امنیتی امکان استخراج را به اسرائیل نداده است. بحران غزه با هموار کردن اشغال سواحل غزه، زمینه را برای تبدیل شدن اسرائیل به هاب انرژی فراهم خواهد کرد؛ این به معنای بهره‌گیری از عنصر بحران‌سازی در راستای استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا است و ارتباط مستقیمی با امنیت انرژی اسرائیل دارد. با انجام پروژه کریدوری هند اروپا، اتصال دوطرفه فراهم شد و اسرائیل به عنوان مرکز ژئوپلیتیکی شرق به غرب تبدیل خواهد شد. تنها بیرون راندن فلسطینی‌ها از سرزمینشان نیست بلکه مصادره ذخایر چند میلیارد دلاری گاز طبیعی غزه، یعنی ذخایر اکتشافی گروه BG (شرکت انگلیسی و چندملیتی نفت و گاز) در سال ۱۹۹۹ و نیز حوضه لوانت در مدیترانه شرقی است که در سال ۲۰۱۳ کشف شد (www.farsnews.i).

هموارسازی پروژه عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل؛ یکی از بخش‌های پازل استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا و به شکلی ویژه‌تر، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، ایجاد وابستگی متقابل امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه با اسرائیل است. ایجاد پیوند در زمینه انرژی و نظامی، زمینه پیوند امنیتی (امنیت چندوجهی) را فراهم و رژیم اسرائیل را در منطقه و حتی فرامنطقه، به یک بازیگر تأثیرگذار تبدیل خواهد کرد. بحران غزه هرچند عادی‌سازی را به دست فراموشی برده است



منابع

والت، استیون (۱۴۰۰). جهنم نیت خوب: نخبگان سیاست خارجی و افول برتری ایالات متحده. ترجمه مهدی انصاری. تهران: نشر ابرار معاصر تهران.
دوشی، راش (۱۴۰۲). بازی طولانی، استراتژی کلان چین برای جانشینی نظم آمریکایی. ترجمه مهدی انصاری. تهران: نشر ابرار معاصر تهران.

- <https://www.farsnews.ir/news>

پیوند بحران غزه با سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا غیرقابل انکار است. تحلیل‌ها پیرامون هزینه - فایده اتحاد و ائتلاف ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، نیازمند بررسی دقیق‌تری است و تنها به معنای تأمین منافع یک طرفه اسرائیل نیست بلکه به معنای غلبه استراتژی کلان آمریکا و سیاست خاورمیانه‌ای آن در راستای هموار کردن استراتژی توازن فراساحلی است.

بحران غزه نیز به یاری سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا شتافت و در نگاهی شاید دقیق‌تر، در حال هدایت به سوی تأمین منافع ایالات متحده آمریکا است. در صورت موفقیت در این بحران، ادامه سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا هموار خواهد شد.